

متن پرسش

جوان و انتخاب بزرگ! جوانم، دانشجو معلم، لقب بسیجی به من داده اند به خطا، لاف ها زده ام و با ادعاهایم گوش عالم را کر کرده ام. انتخابهای بزرگی بر زبان رانده ام و از بر زمین ماندن امر ولی و تنها ماندن حجت خدا به درد آمده ام. اما خدا هرچه امکانات و بستر و استاد و آرزو و... بود برایم فراهم کرد و گفت حالا بیا وقت عمل است. و من متحیر و سرگردان شدم. حال تکلیف چیست؟ کدام مهمتر است؟ مگر نگفته اند مردی و کاری؟ کدام بار را بر دوش کشم؟ استاد! سخت به تنگ آمده ام از سرگردانی. نمی دانم در بین این همه انتخاب بزرگ انتخاب بزرگم چیست؟ درباره تحول آموزش و پرورش کار کنم یا برای روایت شهدا؟ از اقامه نماز شروع کنم یا بحث کتاب؟ کارهای بسیج را رو به راه کنم یا در میدان علم و تحقیق وارد شوم؟ برای انتخابات وقت بگذارم یا کرسی های آزاد اندیشی؟! همه شان دغدغه و امر رهبر است اما کدام تکلیف من است؟ خیلی خسته ام، اما نه آن خستگی ای که حاج قاسم را بی خواب کرده بود. خستگی ام مدتها مرا در خواب برده و از ناامیدی و فشار روحی به خواب پناه می برم. خدا، آنکه هرکس برایش کار کند خستگی نمی شناسد حضورش برایم کمرنگ شده و انگار کور شده ام و نمی بینمش. جبهه و می دانم اگر مشخص بود شاید به این حال و روز نمی افتادم و اینقدر سست اراده و اسیر فرماندهی جسم نمی شدم. خودم را در کربلایی که یا لیتنایش ورود روز و شبم بود مثل ضحاک بن عبدالله مشرقی می بینم. همانی که از سپاه حسین (ع) گریخت! در عذابم استاد. نجاتم دهید! کربلای من کجاست!؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: باز سخن بنده آن است که: «دوست دارد یاز این آشفتگی». به حضوری فکر کنید که در آن حضور «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» کاری او را از کاری باز نمی دارد. به حضور در آموزش و پرورش فکر کنید و در بستر آن حضور، به راه ها و یا راهی که مقابلتان گشوده خواهد شد. نه جای نگرانی است و نه جای خستگی. از تعمق نسبت به معارف قرآنی نیز نباید غفلت کرد. موفق باشید